

انتقام آتوسا، سهیلا و مهنوش از مردان هوسران تهرانی

28 آذر 1403

چندی قبل مرد جوانی با پلیس تماس گرفت و از سرقت خانه‌اش خبر داد. وی گفت: یک شب دیروقت به خانه برمی‌گشتم که دختر جوانی را کنار خیابان دیدم. ظاهراً منتظر تاکسی بود اما چون خیابان خلوت بود برای کمک او را سوار کردم بین راه سر صحبت باز شد و گفت طراح دکوراسیون داخلی است من هم از او خواستم یک روز برای طراحی دکور به خانه ام بیاید.

چند شب بعد او را به خانه‌ام دعوت کردم. برایش نوشیدنی بردم اما وقتی خودم نوشیدنی را خوردم بی‌هوش شدم. به هوش که آمدم، متوجه شدم وسایل باارزش خانه‌ام به سرقت رفته است، اما عجیب اینکه گاوصندوق خانه‌ام در مکانی دور از چشم بود و نمی‌دانم چطور جای آن را پیدا و سرقت کرده است.

به دنبال اظهارات مرد جوان به نام کوروش، تیمی از کارآگاهان وارد محل شده و در بازبینی دوربین‌های مداربسته خانه تصاویر سه سارق به دست آمد. دو نفر از سارقان زن بودند که لباس مردانه پوشیده و کلاه و ماسک داشتند، آنها بیرون خانه منتظر بودند و وقتی همدستشان داخل خانه کوروش را بی‌هوش کرده بود آنها وارد خانه شده و سناریوی سرقت را اجرا کرده بودند.

زمانی که تصاویر به شاکی نشان داده شد، گفت: یکی از سارقان شباهت زیادی به سهیلا نامزد سابقم دارد مدتی قبل با هم اختلاف پیدا کرده و جدا شدیم.

به دنبال اظهارات کوروش، مأموران به سراغ سهیلا رفته و با دستگیری وی راز سرقت‌های زن جوان و دو همدستش فاش شد.

آتوسا، سهیلا و مهنوش سه عضو این گروه هستند که صبح‌ها برای تمرین ورزشی به یکی از پارک‌های شرق پایتخت می‌رفتند، همین موضوع باعث آشنایی و دوستی آنها شد و وجود یک نقطه اشتراک سناریوی سرقت‌ها را رقم زد.



هر سه شما ورزشکار هستید چه شد که سارق شدید؟

آتوسا گفت: ما غیر از ورزشکار بودن یک نکته مشترک داشتیم، از مردهای مورد علاقه خودمان زخم خورده و به دنبال انتقام بودیم. من با مردی آشنا و عاشقش شدم که بعدها فهمیدم زن و بچه داشته و به من دروغ گفته بود. سهیلا هم با کوروش در میهمانی شبانه‌ای آشنا شده بود اما وقتی کوروش متوجه شد سهیلا از نظر مالی با او خیلی متفاوت است و وضع مالی متوسطی دارد با او قطع رابطه کرده بود. مهرنوش، سومین عضو گروه هم موردی مشابه داشت که البته وقت نکردیم از مرد مورد علاقه‌اش انتقام بگیریم و دستگیر شدیم.

دو سرقت دیگرتان از چه کسانی بود؟

یکی از آنها همان مرد متأهلی بود که با زندگی من بازی کرد، یکی دیگر هم خیلی اتفاقی سر راهمان قرار گرفت. من به انتظار تاکسی ایستاده بودم که مقابل پایم توقف کرد و آشنا شدیم.

این ایده چطور به ذهنتان رسید؟

راستش را بخواهید ایده را از یک فیلم سینمایی ایرانی برداشتیم، چند دختر به فکر انتقام‌گیری از مردان می‌افتند و چنین سناریویی را اجرا می‌کنند.

چقدر از این سرقت‌ها گیرتان آمد؟

برای ما پول مهم نبود فقط می‌خواستیم انتقام بگیریم. آنهایی که متأهل بودند حتی جرأت نکردند که شکایت کنند. کوروش هم چون مجرد بود شکایت کرد. اما خب بالای یک میلیارد تومان از سه خانه سرقت کردیم ولی دست به پول‌ها و وسایل باارزشی که سرقت کردیم، نزدیم.

چرا در سرقت‌ها لباس مردانه می‌پوشیدید؟

می‌خواستیم مسیر تحقیقات را تغییر دهیم و فکر کنند ما مرد هستیم.